

در دو قرن گذشته زنان ایران برای حضور فعال در عرصه های مختلف اجتماعی تلاش کرده اند. با آن که مشارکت زنان در سطوح مختلف آموزشی به گونه ای چشمگیر افزایش یافته، ولی هنوز بر سر راه فعالیت اقتصادی آنان موانع جدی وجود دارد.

سهم زنان در بازار کار ایران در طول سه دهه اخیر نوسانهای بسیار داشته است. در فاصله سال های ۱۳۳۵-۵۶، همراه با رشد تولید در بخش های صنعت و خدمات، نسبت زنان در کل جمعیت فعال کشور افزایش یافته، ولی پس از انقلاب، و بویژه در طول سالهای جنگ تحمیلی، این نسبت آهنگی نزولی به خود گرفته و پس از پایان جنگ بار دیگر رو به افزایش گذاشته است.

با دشواری شدن راهیابی به مشاغل در بخش رسمی، زنان تلاش کرده اند با دستیابی به سطوح بالای آموزشی، احتمال یافتن شغل مناسب را افزایش دهند. به همین جهت در فاصله سالهای ۱۳۶۵-۸۰ زنان فرغ التحصیل از مراکز آموزش عالی کشور به نحو فزاینده و در بازار کار شده و مشاغل تخصصی را در دست گرفته اند. همگام با افزایش سطح تحصیلات زنان، سهم زنان در بازار کار نیز روندی صعودی یافته است.

آمار موجود عمدتاً نشان دهنده حضور محدود زنان در فعالیت های رسمی و مدرن است، در حالی که اشتغال زنان، بویژه زنان بیسواد و کم سواد، بیشتر در بخش غیر رسمی متمرکز است که در آمارها انعکاس نمی یابد. به همین دلیل مغایرت های جدی میان آمارهای رسمی و غیر رسمی در مورد حضور زنان در بازار کار بروز نموده است. مطالعات و تحقیقات بسیاری که در دهه گذشته به عمل آمده، سهم زنان در بازار کار را به گونه ای چشمگیر بیش از آمارهای رسمی بر آورده می کند. تعصبات سنتی و قومی، مهمترین مانع شناخت صحیح از فعالیتهای اقتصادی زنان در واحدهای کوچک و سنتی است. به همین جهت در حالی که در مناطق شهری و روستایی زنان سهم قابل توجهی در فعالیتهای اقتصادی دارند، در آمارهای رسمی سهم زنان در بازار کار بسیار اندک است.

انتظار می رود که با افزایش حضور زنان در سطوح بالای آموزشی و مشاغل رسمی، جمعیت فعال زنان در آمارهای رسمی نیز بیشتر شود.

زنان ایران خواستار مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی هستند. جلوگیری از ورود زنان به بازار کار ممکن نیست و تلاش برای ایجاد موانع بر سر راه اشتغال زنان، نارضایتی شدید به بار می آورد و آثار اجتماعی منفی به دنبال دارد.

با افزایش شمار زنان تحصیل کرده، حضور زنان در بازار کار در سال های آتی شتاب خواهد گرفت و بر پایه پیش بینی های برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۸۳)، نرخ بیکاری در میان زنان نیز افزایش خواهد یافت.

برای جلوگیری از بروز بحران در بازار کار، کشور به نرخ رشد بالای اقتصادی نیازمند است و برای تحقق این هدف، عزم ملی، سازگاری و هماهنگی میان نهادهای مختلف حکومت و مشارکت فعال نهادهای مدنی ضروری است.

## سهم زنان در بازار کار ایران

دکتر زهرا کریمی\*

### مقدمه:

سنتی، زن نان آور خانواده نیست و نباید خارج از منزل فعالیت کند، زیرا وظیفه اصلی زن حمایت و حفاظت از سلامت خانواده است.

بر مبنای این شیوه تفکر، بخشی از کار فرمایان (چه در بخش عمومی و چه در بخش خصوصی) زنان را برای انجام دادن بسیاری از کارها ناتوان می دانند. گذشته از آن، تسلط رگودنسی بر اقتصاد کشور و محدودیت فرصت های شغلی، یافتن کار مناسب را برای مردان دشوار ساخته است، چه رسد

میزان مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی- اجتماعی، یکی از شاخص های مهم توسعه انسانی است. این شاخص در ایران بسیار پایین است. با آن که زنان ایران از دوران انقلاب مشروطه تاکنون برای حضور فعال در عرصه های مختلف تلاش کرده اند، ولی هنوز بر سر راه فعالیت اجتماعی آنان موانع فرهنگی جدی وجود دارد. بر مبنای باورهای

به زنان که نیروی درجه دوم در بازار کار هستند. بنابراین مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سبب پایین بودن سهم زنان در بازار کار ایران گشته است.

آمارهای موجود و تحقیقات تجربی حاکی از آن است که امروزه زنان در ایران جایگاه و منزلتی دوگانه دارند؛ از نظر شاخص‌های بهداشتی و آموزشی، زنان ایرانی در شرایطی به مراتب بهتر از اکثر کشورهای منطقه قرار دارند، اما از نظر حضور در بازار کار و سهم در آمدی، در میان کشورهای در حال توسعه رتبه بسیار پایینی دارند.

سهم زنان در بازار کار ایران در طول سه دهه اخیر نوسانهای بسیار داشته است. در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۵۶، همراه با رشد تولید در بخش‌های صنعت و خدمات، نسبت زنان در کل جمعیت فعال کشور افزایش یافت. پس از انقلاب، و بویژه در طول سال‌های جنگ تحمیلی، این نسبت آهنگی نزولی به خود گرفت. ولی با پایان یافتن جنگ، و همگام با افزایش چشمگیر شمار زنان و دختران فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور در دهه ۱۳۷۰، زنان سهم فزاینده‌ای در اشتغال کشور یافتند. با وجود این هنوز بخش بزرگی از زنان تحصیل کرده کشور یا اصلاً وارد بازار کار نمی‌شوند، یا به دلیل نیافتن شغل مناسب، پس از مدتی جستجو، سرانجام ناامید از بازار کار خارج می‌شوند. به همین سبب نسبت زنان فعال در کل جمعیت زنان بسیار اندک است. ولی میان آمارهای رسمی در مورد حضور زنان در بازار کار و شواهد تجربی مغایرت‌های جدی وجود دارد. مطالعات و تحقیقات بسیاری که در دهه گذشته به عمل آمده، سهم زنان در بازار کار را به نحوی چشمگیر بیش از آمارهای رسمی برآورد می‌کند.

در این مقاله ابتدا تصویری از نوسانهای سهم نسبی زنان در جمعیت فعال طی سالهای ۱۳۳۵-۷۹ ترسیم می‌شود. در قسمت (۲) علل تغییر سهم زنان در اشتغال در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات و دلایل وجود مغایرت‌های جدی آمارهای رسمی و نتایج مطالعات تجربی در رابطه با حضور زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در قسمت (۳) دلایل

اشتقاقی روزافزون زنان برای ورود به سطوح عالی آموزشی مطرح می‌گردد. قسمت (۴) چشم‌اندازی از مشارکت زنان در بازار کار در سال پایانی برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳) ترسیم می‌نماید و قسمت آخر به جمع‌بندی و پایان سخن اختصاص یافته است.

(۱) - نوسانهای جمعیت زنان فعال: ورود زنان به بازار کار و مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، متناسب با آهنگ رشد سطح تحصیلات زنان نبوده است. به همین جهت سهم زنان از کل جمعیت فعال کشور طی سال‌های پس از انقلاب تنزل یافته و از ۱۴/۷۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲/۷۱ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. ولی نتایج آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۹ این نسبت به ۱۵/۹ درصد رسیده است که بالاتر از سهم زنان در کل نیروی کار پیش از پیروزی انقلاب است.

در فاصله سال‌های ۱۳۳۵-۵۵ نرخ واقعی فعالیت زنان آهنگی صعودی به خود گرفت و از ۹/۲ درصد به ۱۲/۹ درصد رسید. به همین ترتیب زنان سهم بیشتری از بازار کار کشور را به خود اختصاص دادند و نسبت زنان از کل جمعیت فعال کشور از ۹/۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۱۴/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرد. پس از انقلاب این روند تغییر یافت.

در طول سال‌های ۱۳۵۵-۷۵ با آن که جمعیت زنان بالای دهسال به‌طور متوسط سالانه ۳/۵۲ درصد افزایش یافت، ولی نرخ رشد جمعیت زنان فعال طی این دوره تا ۱/۷۲ درصد پایین آمد. لذا سهم زنان فعال از کل جمعیت زنان بالای دهسال روندی نزولی به خود گرفت و از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸ درصد در سال ۱۳۶۵ رسید.<sup>۲</sup>

با آن که در طول دهه ۱۳۷۰ نقش زنان در بازار کار ایران از اهمیت بیشتری برخوردار شد، ولی نرخ فعالیت زنان در سال ۱۳۷۵ حدود ۹/۱ درصد بود. براساس نمونه‌گیری سال ۱۳۷۹ نرخ واقعی فعالیت در میان زنان به ۱۱/۹ درصد رسیده که در مقایسه با سال ۱۳۵۵ (۱۲/۹ درصد) بسیار پایین است. (جدول شماره ۱ و نمودار شماره ۱)

در طول سال‌های پس از انقلاب، شمار زنان غیرفعال با آهنگی سریع (۳/۶۹ درصد) افزایش

○ زنان در ایران جا و منزلتی دوگانه دارند: از نظر شاخص‌های بهداشتی و آموزشی، در شرایطی به مراتب بهتر از اکثر کشورهای منطقه به سر می‌برند، اما از جهت حضور در بازار کار و سهم در آمدی در میان کشورهای در حال توسعه رتبه بسیار پایینی دارند.

فرایندهای تولیدی حذف شدند. جداسازی زنان مردان در محیط کار، افزایش زمان مرخصی زایمان و... تداوم حضور زنان در برخی واحدهای تولیدی را ناممکن نمود. با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی کشور در دوران جنگ و وجود شمار کثیری بیکار، تأمین اشتغال برای مردان در اولویت قرار گرفت. برای نمونه، در سال ۱۳۶۴ سازمان صنایع ملی بخشنامه‌ای صادر کرد و طی آن استخدام زنان را در صنایع تحت پوشش خود ممنوع نمود. در بسیاری از کارخانه‌های نساجی، که به گونه سنتی محل کار زنان بود، کارگران مرد استخدام شدند. (افشار ۱۳۷۴)

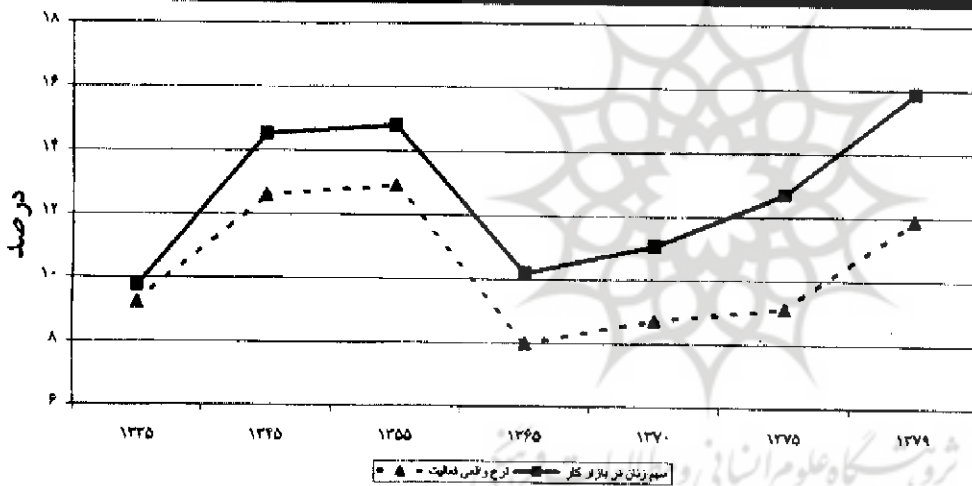
بنابراین در پی تنزل سهم زنان در بازار کار پس از

پیدا کرد و سبب گردید که سهم جمعیت غیر فعال از کل زنان بالای دهسال از ۸۷/۰۷ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸۹/۹۲ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یابد. نسبت زنان غیر فعال در میان کل زنان بالای دهسال کشور در سال ۱۳۷۹ حدود ۸۸ درصد بوده، که علیرغم افزایش چشمگیر سطح سواد و تحصیلات زنان و اشتیاق آنان به ورود به بازار کار، هنوز بالاتر از این نسبت در سال ۱۳۵۵ است. (نمودار شماره ۲)

پس از پیروزی انقلاب بخش چشمگیری از کارمندان زن در بخش عمومی بازنشسته شدند و برای استخدام کارکنان زن محدودیت‌هایی به وجود آمد. در بخش خصوصی نیز زنان از برخی

ورود زنان به بازار کار و مشارکت در فعالیتهای اقتصادی، متناسب با آهنگ رشد سطح تحصیلات زنان نبوده است.

نرخ واقعی فعالیت و سهم زنان در بازار کار ایران



جدول شماره ۱ | تحولات سهم زنان در بازار کار ایران

سال	جمعیت بالای دهسال	جمعیت فعال	جمعیت غیر فعال	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	نرخ بیکاری	نرخ واقعی فعالیت	سهم زنان در بازار کار
۱۳۳۵	۶۲۴۲	۵۷۶	۵۶۶۶	۵۷۳	۳	۰/۵	۹/۲	۹/۷
۱۳۴۵	۸۲۰۶	۱۰۳۳	۷۱۷۳	۹۴۴	۸۹	۸/۶	۱۲/۶	۱۴/۵
۱۳۵۵	۱۱۲۳۲	۱۴۴۹	۹۷۸۳	۱۲۱۲	۲۳۷	۱۶/۴	۱۲/۹	۱۴/۸
۱۳۶۵	۱۶۳۱۸	۱۳۰۷	۱۵۰۱۱	۹۷۵	۳۲۹	۲۴/۴	۸/۰	۱۰/۲
۱۳۷۰	۱۸۷۳۶	۱۶۳۰	۱۷۱۰۶	۱۲۳۱	۳۹۹	۲۳/۵	۸/۷	۱۱/۱
۱۳۷۵	۲۲۳۸۵	۲۰۳۷	۲۰۳۴۸	۱۷۶۵	۲۷۲	۱۳/۴	۹/۱	۱۲/۷
*۱۳۷۸	۲۴۵۸۶	۲۳۳۰	۲۲۲۵۶	۱۹۵۷	۳۷۴	۱۶/۱۰	۹/۵	۱۳
*۱۳۸۳	۲۷۳۵۱	۳۲۴۰	۲۴۱۱۱	۲۴۵۴	۷۸۶	۲۴/۳	۱۱/۸	۱۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، آمار جاری جمعیت ۱۳۷۰  
\* آمار مربوط به سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۳ از پیش‌بینی‌های برنامه سوم استخراج شده است.

انقلاب، جمعیت غیرفعال با نرخ بالایی (سالانه ۳/۷ درصد) افزایش یافت و از ۸۷ درصد کل جمعیت بالای دهسال در سال ۱۳۵۵ به حدود ۹۰ درصد در سال‌های دهه ۱۳۷۰ بالغ گردید.

طی سال‌های ۱۳۳۵-۷۵ جمعیت زنان غیرفعال همیای جمعیت زنان بالای دهسال با سرعت چشمگیری رشد کرده است، در حالی که رشد شمار زنان فعال بسیار کند بوده است. شمار جمعیت غیرفعال در سال ۱۳۳۵ بیش از ۵/۵ میلیون نفر بوده که بطور متوسط سالانه ۳/۲۵ درصد افزایش یافته و در سال ۱۳۷۵ از مرز ۲۰ میلیون نفر گذشته است؛ در حالی که تعداد زنان فعال در سال ۱۳۳۵ حدود ۵۷۶ هزار نفر بوده که با نرخ رشد متوسط سالانه ۳/۲۱ درصد، در سال

۱۳۷۵ به حدود ۲ میلیون نفر رسیده است، ولی در طول سال‌های همان گونه که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، نرخ رشد زنان شاغل در این دوره سالانه بطور متوسط ۲/۸۵ درصد بوده و از ۵۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱/۷۶۵ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ رسیده است، ولی در طول سال‌های

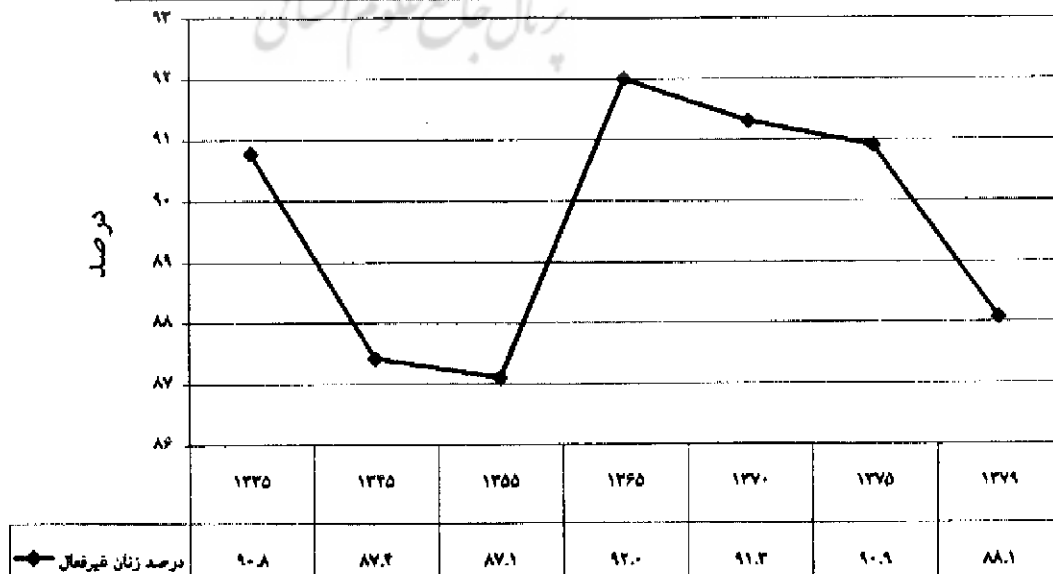
○ در دوره ۱۳۵۵-۷۵ روی هم رفته ۵۷۷۵ هزار فرصت شغلی جدید در کل بنیانهای اقتصادی کشور ایجاد شده که فقط حدود ۱۰ درصد از آن به زنان اختصاص یافته است.

جدول شماره ۲ نرخ رشد سهم زنان در بازار کار ایران

دوره	جمعیت بالای ۱۰ سال	جمعیت فعال	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	جمعیت غیرفعال
۱۳۳۵-۴۵	۲/۷۷	۶/۰۲	۵/۱۲	۴۰/۳۵	۲/۳۹
۱۳۴۵-۵۵	۳/۱۹	۳/۴۴	۲/۵۳	۱۰/۲۹	۳/۱۵
۱۳۵۵-۶۵	۳/۸۱	-۱/۰۳	-۲/۱۵	۳/۳۳	۴/۳۷
۱۳۶۵-۷۰	۲/۸۰	۴/۵۲	۴/۷۷	۳/۹۳	۲/۶۵
۱۳۷۰-۷۵	۳/۶۲	۴/۵۶	۷/۴۷	-۷/۳۸	۳/۵۳
۱۳۳۵-۷۵	۳/۲۴	۳/۲۱	۲/۸۵	۱۱/۹۳	۳/۲۵

مأخذ: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و آمارگیری جاری جمعیت

نسبت جمعیت زنان غیرفعال در کل زنان بالای دهسال ایران



پاکستان و عربستان بالاتر بوده است. (جدول شماره ۳)

آمارهای مربوط به فعالیت زنان را باید با احتیاط مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد که بخش قابل توجهی از جمعیت غیرفعال که در زمره خانه‌داران مناطق شهری و روستایی طبقه‌بندی شده‌اند، در واقع جزئی از جمعیت فعال کشور هستند. بخشی از زنان که به فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و خدماتی اشتغال دارند، در سرشماری‌ها بعنوان خانه‌دار طبقه‌بندی می‌شوند. مهمترین عاملی که تعیین وضع اشتغال زنان ایرانی را دشوار می‌سازد، تعصبات سنتی و قومی است. باورهایی از این دست که سرپرست و نان‌آور خانه باید مرد باشد، سبب می‌گردد که اشتغال زنان از سوی خود آنان، شوهران، پدران و برادران بنهان نگاه داشته شود. (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸ الف) وحشت از پرداخت مالیات بر درآمد نیز مانع دیگری است که شمار دقیق زنان فعال مناطق شهری در نتایج سرشماری‌ها منعکس گردد. با توجه به این نکته که در بیشتر خانوارهای روستایی زنان به تولید قالی، قالیچه، گلیم و دیگر صنایع دستی اشتغال دارند و در فرایند تولید محصولات

۱۳۵۵.۶۵ جمعیت شاغل سالانه ۲/۱۵ درصد کاهش یافته است. این امر سبب گردیده که علیرغم رشد سریع اشتغال زنان در طول سال‌های ۱۳۶۵-۷۵ (بویژه سالهای ۷۵-۱۳۷۰)، سهم زنان در بازار کار در سال ۱۳۷۵، از سال ۱۳۴۵ نیز کمتر باشد.

افزایش شمار زنان بیکار طی سال‌های ۱۳۳۵-۷۵ بطور متوسط سالانه ۱۲ درصد بوده است. به عبارت دیگر فاصله میان جمعیت فعال و جمعیت شاغل زنان در این دوره افزایش یافته و همان گونه که در بخش مربوط به چشم‌انداز بازار کار در برنامه سوم اشاره شده، انتظار می‌رود که در سال‌های آینده، بر شمار زنان بیکار به گونه چشمگیر افزوده شود.

مقایسه میان میزان فعالیت زنان ایران و دیگر کشورهای جهان، سهم ناچیز زنان ایران در بازار کار را بهتر نشان می‌دهد. نرخ فعالیت زنان بالای ۱۵ سال در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۵/۲ درصد بوده است،<sup>۲</sup> که از نرخ فعالیت زنان در اکثر کشورهای در حال توسعه، از جمله بحرین، هند، برزیل، ترکیه و... بسیار پایینتر است. نرخ فعالیت زنان در ایران از نرخ فعالیت زنان در کشورهای چون مصر،

○ در نمونه گیری سال ۱۳۷۹، در حدود ۵۰ درصد از زنان فعال دارای تحصیلات دبیرستانی و بیش از ۲۰ درصد از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بیکار و جویای کار بوده‌اند؛ در حالی که نرخ بیکاری برای مسردان دارای تحصیلات عالی در این سال ۶/۱ درصد بوده است.

جدول شماره ۳ نرخ مشارکت زنان بالای ۱۵ سال در بازار کار چند کشور منتخب (۱۹۹۵)

کشور	نرخ واقعی فعالیت	نرخ فعالیت مردان	نرخ فعالیت زنان
پاکستان	۴۸/۴	۸۲/۳	۱۲/۷
عربستان	۵۵/۸	۸۲/۱	۱۷/۷
مصر	۴۷/۹	۷۳/۴	۲۱/۶
الجزایر	۵۰/۴	۷۶/۱	۲۴/۳
ایران	۵۲/۵	۷۹/۲	۲۵/۲
لبنان	۵۰/۵	۷۶	۲۷/۲
بحرین	۶۴/۹	۸۷	۳۱
ترکیه	۵۳/۸	۷۶/۳	۳۱/۹
هندوستان	۶۴/۱	۸۵/۵	۴۱/۳
کوبا	۶۱/۸	۷۶/۹	۴۶/۸
جمهوری کره	۶۲	۷۶/۵	۴۸/۳
برزیل	۶۸/۳	۸۴	۵۳/۶
چین	۷۹/۸	۸۵/۶	۷۳/۷
کنیا	۸۱/۷	۸۹/۱	۷۴/۴

Source: The Key Indicators of Labour Market ILO, 1999

○ در روستاهای گیلان، زنان ۷۶ درصد نیروی کار در بخش برنج کساری و ۸۰ درصد نیروی کار در بخش چایکاری را تشکیل می دهند. در روستاهای گرگان، ۴۰ درصد پنبه کاران و ۹۰ درصد سبزی کاران، زن هستند. در استان کرمان نیز سهم زنان در صنعت فرش حدود ۸۰ درصد کل شاغلان در این صنعت است.

افزایش پیدا کرده است. ولی همان گونه که در قسمت های قبل اشاره شد، بخشی از زنان دارای تحصیلات عالی که امیدی به یافتن کار مناسب ندارند، خارج از بازار کار قرار گرفته اند و گروهی نیز در جستجوی کار هستند. زنان دارای تحصیلات عالی، در مقایسه با دیگر زنان، بخت بیشتری برای یافتن شغل دارند، به گونه ای که تنها ۷ درصد از کل زنان بیکار دارای تحصیلات عالی بوده اند، در حالی که این نسبت برای زنان دارای تحصیلات متوسطه بیش از ۳۴ درصد بوده است. بنابراین تلاش فزاینده دختران و زنان ایرانی برای ورود به مراکز آموزش عالی کشور، کوششی در جهت حضور موفقیت آمیز در بازار کار نیز به حساب می آید. در نمونه گیری سال ۱۳۷۹ حدود ۵۰ درصد از زنان فعال دارای تحصیلات متوسطه و بیش از ۲۰ درصد زنان دارای تحصیلات عالی، بیکار و جویای کار بوده اند؛ در حالی که نرخ بیکاری برای مردان دارای تحصیلات عالی در این سال ۶/۱ درصد بوده است. این آمار نشان می دهد که تبعیض جنسی به گونه چشمگیر در بازار کار ایران وجود دارد و با توجه به تداوم کودنسی در اقتصاد کشور و گرایش زنان تحصیل کرده به حضور فعال در بازار کار، همه ساله شمار کثیری از زنان فارغ التحصیل از دبیرستان ها و دانشگاه ها به صف دراز بیکاران می پیوندند.

زنان شاغل در بخش کشاورزی: در تعیین شمار شاغلان در بخش کشاورزی، همواره نقش زنان کمتر از واقع برآورد شده است. بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۰، تنها ۱۶۰ هزار زن و در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۹۵ هزار زن در بخش کشاورزی به کار اشتغال داشته اند که

دامی و کشاورزی نقش مؤثری بازی می کنند، نرخ پایین فعالیت زنان روستایی قابل پذیرش نیست. افزون بر آن، بسیاری از زنان روستایی به صورت کارگران فصلی در واحدهای تولیدی و خدماتی کوچک ثبت نشده، به صورت غیر رسمی کار می کنند. برآوردهای به عمل آمده از میزان فعالیت های زنان در بخش رسمی و غیر رسمی، نرخ فعالیت زنان را بسیار بالاتر از آمارهای رسمی قرار می دهد.

(۲) - نوسانهای جمعیت زنان شاغل: نوسان شمار زنان شاغل در فاصله سال های ۱۳۳۵-۷۵ مشابه تغییرات جمعیت زنان فعال است. تا پیش از پیروزی انقلاب، سهم زنان از کل شاغلان کشور روبه افزایش بوده است، ولی در فاصله سال های ۱۳۵۵-۶۵ این روند معکوس می گردد. با آن که در سال های ۱۳۷۰-۷۵ رشد اشتغال زنان آهنگ شتابانی به خود می گیرد، ولی نسبت شاغلان زن به کل اشتغال کشور در سال ۱۳۷۵ (۱۲/۱۱ درصد) هنوز کمتر از این نسبت در سال ۱۳۵۵ (۱۳/۷۷ درصد) بوده است. این نسبت در نمونه گیری سال ۱۳۷۹ به حدود ۱۵/۵ درصد افزایش یافته که از سهم زنان شاغل در سال ۱۳۵۵ بیشتر است.

در فاصله سال های ۱۳۵۵-۷۵ جمعاً ۵۷۷۵ هزار فرصت شغلی جدید در کل بنیان های اقتصادی کشور ایجاد گردیده که فقط حدود ۱۰ درصد از آن به زنان اختصاص یافته است. بار تقاضا سطح آموزش زنان در دو دهه گذشته، سهم زنان تحصیل کرده (دارای دیپلم و بالاتر) در کل شاغلان کشور، که در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۸/۵ درصد بوده، در سال ۱۳۷۵ به ۴۳ درصد

جدول شماره ۸: جمعیت شاغل در بخش های مختلف اقتصادی کشور (۱۳۵۵-۷۵)

۱۳۷۵		۱۳۵۵		
تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۹۵	۲/۰۲	۲۲۸	۲/۵۹	کشاورزی
۶۰۹	۴/۱۸	۶۵۱	۷/۴۰	صنعت
۸۶۱	۵/۹۱	۳۳۳	۳/۷۸	خدمات
۱۷۶۵	۱۲/۱۱	۱۲۱۲	۱۳/۷۷	جمع

مأخذ: سرشماری های عمومی نفوس و مسکن

۵۲۰ نفر (۱۳٪ درصد) به کار در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند.

اشتغال زنان در بخش صنعت و مشاغل تخصصی: پس از پیروزی انقلاب، به علت بروز جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی، ارزش افزوده و اشتغال صنعتی بطور مطلق و نسبی تنزل یافت. سهم زنان در کاهش فرصت‌های شغلی بطور نسبی بیشتر از مردان بود.

در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۶۵ از تعداد زنان شاغل در فعالیت‌های صنعتی حدود ۴۲۰ هزار نفر کاسته شد که این امر عمدتاً معلول از میان رفتن فرصت‌های شغلی در صنایع دستی روستایی بود. با توجه به گسترش مناطق جنگی در محدوده جنوب و جنوب غربی کشور، تولید صنایع دستی، که بیشتر توسط زنان روستایی تولید می‌شد، سخت آسیب دید.

پس از پایان جنگ تحمیلی، سهم زنان در اشتغال صنعتی افزایش یافت. با وجود این، شمار زنان شاغل در این بخش در سال ۷۵ (حدود ۶۱۰ هزار نفر) از زنان شاغل در بخش صنعتی در سال ۱۳۵۵ (۶۵۱ هزار نفر) کمتر بود. (جدول شماره ۴) به عبارت دیگر، رشد سالانه فرصت‌های شغلی زنان در بخش صنعت طی سال‌های ۱۳۵۵-۷۵ سالانه بطور متوسط ۰/۳۳ درصد بوده است.

در همین دوره، شمار زنان متخصص شاغل در بخش صنعت سالانه بطور متوسط ۶/۸۸ درصد افزایش یافته است. به رغم وجود دیدگاه‌های مخالف سنتی، که جای زن را در خانه می‌دانند، زنان ایرانی با دستیابی به سطوح عالی آموزشی، سهم فزاینده‌ای از مشاغل تخصصی را به خود اختصاص داده‌اند، به گونه‌ای که نسبت زنان در مشاغل تخصصی کشور از ۲۳ درصد در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۲۷ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

در نمونه‌گیری سال ۱۳۷۹ حدود ۲۱ درصد زنان شاغل دارای مشاغل تخصصی بوده‌اند. این نسبت برای زنان شاغل در مناطق شهری بیش از ۴۳ درصد بوده است. در این سال زنان حدود ۴۰ درصد از مشاغل تخصصی کشور را در دست داشته‌اند.

سهم زنان در مشاغل صنعتی نیز بسیار بالاتر از چیزی است که در آمارهای رسمی انعکاس می‌یابد. برای مثال، مطالعات انجام شده در استان کرمان نشان

۸/۷۶ درصد کل شاغلان در این بخش را تشکیل می‌دهد (جدول شماره ۴) این نسبت در نمونه‌گیری سال ۱۳۷۹ به ۱۵/۶ درصد رسیده است که هنوز تصویر دقیقی از منسار کت زنان روستایی در فعالیت‌های بخش کشاورزی به دست نمی‌دهد.

زنان عموماً رکن اصلی اقتصاد روستایی هستند. زمانی که مردان برای کار به شهرها مهاجرت می‌کنند، کار اصلی کشاورزی در مزارع کوچک بر عهده زنان است. در مناطق روستایی، مراقبت از تعداد زیادی فرزند (بطور متوسط ۵ فرزند در هر خانواده روستایی)، مشارکت در مراحل مختلف داشت و برداشت محصول، نگهداری دام و ماکیان، تهیه لبنیات، تولید صنایع دستی بویژه فرش و گلیم بخشی از وظایف متنوع زنان روستایی است.

تتایح حاصل از مطالعه موضوع اشتغال زنان در روستاهای گیلان حاکی است که زنان ۷۶ درصد نیروی کار در بخش پرنجکاری و ۸۰ درصد نیروی کار در بخش چایکاری را تشکیل می‌دهند. در روستاهای گرگان ۴۰ درصد بینه‌کاران و ۹۰ درصد سبزی‌کاران، زنان بوده‌اند. (سرحدی ۱۳۷۲ الف)

پس چرا در تتایح سرشماری، سهم زنان در فعالیت‌های بخش کشاورزی بسیار پایین است؟ همان‌گونه که اشاره شد، علت این امر شیوه پاسخ‌گویی به پرسشهای مطرح شده از سوی مأموران سرشماری است، به گونه‌ای که بخش بزرگی از زنان روستایی در مرز زنان غیر فعال طبقه‌بندی می‌شوند. بنابر این بخش بزرگی از زنان روستایی که در آمارها خانه‌دار معرفی شده‌اند، نباید غیر فعال به شمار آیند.

در سال ۱۳۷۵، حدود ۵/۲ میلیون نفر از زنان بالای ۱۰ سال ساکن مناطق روستایی خانه‌دار محسوب شده‌اند. چنانچه این تعداد را بر شمار زنان فعال روستایی بیفزاییم، سهم زنان در جمعیت فعال روستاهای کشور به حدود ۵۰ درصد بالغ می‌گردد که تصویر واقعی تری از فعالیت اقتصادی زنان در مناطق روستایی به دست می‌دهد.

به علت پایین بودن سطح زندگی در مناطق روستایی و تسلط باورهای سنتی بر افکار مردم در روستاهای کشور و کمبود فرصت‌های شغلی مناسب، زنان تحصیل کرده به کار در مناطق روستایی گرایش نشان نمی‌دهند. در سال ۱۳۷۵ از حدود ۳۹۰ هزار زن شاغل دارای تحصیلات عالی، تنها

○ در دوره ۱۳۵۵-۷۵ نرخ رشد شاغلان زن در بخش خدمات بطور متوسط سالانه ۴/۸۶ درصد بوده که از نرخ رشد اشتغال مردان در بخش خدمات در همین دوره (۴/۴۵ درصد) پیشی گرفته است.

می‌دهد که سهم زنان در صنعت فرش استان حدود ۸۰ درصد کل شاغلان در این صنعت است. (سرحدی ۱۳۷۳ ب)

نتایج سرشماری عمومی صنعت و معدن در سال ۱۳۷۳ نیز غیر مستقیم سهم بالای زنان در جمعیت فعال کشور را تأکید قرار می‌دهد. بر اساس نتایج این سرشماری، ۱/۲۹ میلیون خانوار ایرانی در محل سکونت خود به فعالیت اقتصادی اشتغال داشته‌اند که بیش از ۸۵ درصد آن‌ها (۱/۱ میلیون خانوار) قالی، قالیچه، گلیم و زیلو تولید می‌کرده‌اند. اگر فرض شود که در هر یک از این خانوارها، تنها یک زن به کار تولیدی اشتغال داشته، شمار زنان شاغل در صنعت نساجی به بیش از ۱ میلیون نفر بالغ می‌گردد. (مرکز آمار ایران ۱۳۷۳)

گذشته از تولید در محل سکونت، حدود ۲/۵ میلیون کارگاه بزرگ و کوچک فرشیافی در کشور وجود دارد که ۶۲۵ هزار واحد در مناطق شهری مستقر است. حدود ۹۰ درصد کارکنان کارگاه‌های فرشیافی کشور زن هستند که به صورت تمام وقت یا نیمه وقت به کار مشغولند.

بر اساس برآوردهای وزارت تعاون، تعداد کل زنان شاغل در صنایع دستی کشور حدود ۵ میلیون نفر برآورد می‌شود که بخش اعظم آن‌ها به فرشیافی و گلیم‌بافی اشتغال دارند. در حالی که کل جمعیت زنان شاغل در کشور بر اساس آمارهای انتشار یافته از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۵، کمتر از ۱/۸ میلیون نفر بوده است که حدود پانصد هزار نفر از آنها در فعالیت‌های نساجی مشغول بوده‌اند، نسبت زنان در کل شاغلان زیر بخش نساجی در مناطق شهری ۵۹ درصد و در مناطق روستایی ۷۷ درصد بوده است.

آمار رسمی سال ۱۳۷۵، شمار زنان شاغل در بخش صنعت (ساخت) کشور را ۵۸۳۱۸۶ نفر (۳۳ درصد کل شاغلان در این بخش) اعلام می‌دارد. در نمونه‌گیری سال ۱۳۷۹ نسبت زنان به کل شاغلان در بخش صنعت (ساخت) کمتر از ۳۰ درصد بوده است، در حالی که با احتساب میلیون‌ها زنی که در محل زندگی خود به بافتن قالی و گلیم یا تولید دیگر کالاها اشتغال دارند، جمعیت زنان فعال و شاغل در بازار کار ایران کاملاً تغییر خواهد کرد و به حدود تیمی از جمعیت شاغل در بخش صنعت خواهد رسید.

سهم زنان در کارهای خدماتی: شمار شاغلان زن در فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی، در طول سال‌های ۱۳۵۵-۶۵ کاهش یافت و لی اشتغال زنان در بخش خدمات روند صعودی خود را حفظ نمود و شمار زنان شاغل در فعالیت‌های خدماتی از ۳۲۳ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۸۶۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ رسید. (جدول شماره ۴)

در طول سال‌های ۱۳۵۵-۷۵ نرخ رشد شاغلان زن در بخش خدمات، بطور متوسط سالانه ۴/۸۶ درصد بوده، که از نرخ رشد اشتغال مردان در این بخش در همین دوره (۴/۴۵ درصد) پیشی گرفته است. بخش عمده فرصت‌های شغلی زنان در بخش خدمات، در فعالیت‌های آموزشی و بهداشتی متمرکز شده است که کارهای زنانه محسوب می‌شود. حدود ۴۰ درصد از کل شاغلان زن در بخش خدمات به فعالیت در امور آموزشی، بهداشتی و دیگر فعالیت‌های خدماتی بخش عمومی می‌پردازند. در سال ۱۳۷۹ بیش از ۱۸/۶ درصد کل شاغلان زن در فعالیت‌های آموزشی اشتغال داشته‌اند. ولی به نظر می‌رسد که مشاغل خدماتی که توسط زنان اشتغال شده بسیار بیشتر از چیزی است که در آمارها بازتاب می‌یابد.

در مناطق شهری و روستایی مشارکت زنان در عرضه محصولات کشاورزی و دامی در بازارهای محلی استان‌های مختلف کشور، از گیلان و مازندران گرفته تا خوزستان و هرمزگان، بسیار چشمگیر است. زنان تحصیل کرده‌ای که از یافتن شغل در بخش رسمی ناامید می‌شوند، هر چه بیشتر به فعالیت‌های خدماتی چون تدریس خصوصی، خیاطی و... روی می‌آورند. ولی سهم زنان تحصیل کرده در بازار کار غیر رسمی بسیار کمتر از زنان بیسواد و کم‌سواد است. زنان تحصیل کرده، برای یافتن کار در بخش رسمی با امنیت شغلی و درآمد بالاتر، شانس بیشتری دارند.

(۳) حضور زنان در سطوح بالای آموزشی: نسبت زنان باسواد در کل جمعیت زنان بالای ۱۰ سال، در طول ۴ دهه گذشته رشد چشمگیری داشته است. در سال ۱۳۳۵ تنها ۷/۳ درصد زنان باسواد بوده‌اند؛ این نرخ در سال ۱۳۷۵ به ۷۴/۲ درصد و در سال ۱۳۷۹ به ۷۶ درصد افزایش یافته است. در طول سال‌های پس از انقلاب، مخالفت

○ در سال ۱۳۳۵ تنها ۷/۳ درصد زنان باسواد بوده‌اند؛ این نرخ در سال ۱۳۷۵ به ۷۴/۲ درصد و در سال ۱۳۷۹ به ۷۶ درصد افزایش یافته است.



انتخاب نیروی کار از سوی شمار زیادی از کارفرمایان در بخش های عمومی و خصوصی، اجبار به زندگی کردن در محل کار همسرو ناگزیر خروج از بازار کار، افزایش فعالیت اقتصادی زنان را با مشکل مواجه ساخته است.

زنان ایرانی با تلاش فزاینده برای ورود به مراکز آموزش عالی، اشتیاق خود در برای حضور هر چه فعال تر در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، بویژه بازار کار نشان می دهند و دریافته اند که دستیابی به مدارج بالای تحصیلی، یافتن کار را تسهیل می کند.

در سال ۱۳۷۵ تعداد زنان دارای تحصیلات عالی ۴۹۵ هزار نفر و شمار زنان دارای تحصیلات متوسطه (۲/۲ میلیون نفر) بوده ولی شمار زنان فعال تحصیلات عالی داشته اند اندکی کمتر از زنان فعال دارای تحصیلات متوسطه بوده است (۴۰۸ هزار نفر در برابر ۴۶۵ هزار نفر). بنابراین زنان دارای تحصیلات عالی، در مقایسه با زنان دارای تحصیلات متوسطه، گرایش بسیار زیادی برای ورود به بازار کار نشان می دهند. این امر می تواند ناشی از احتمال کارایی بیشتر در مورد این گروه باشد. زیرا در حالی که بخش بزرگی از زنان دارای تحصیلات متوسطه خارج از بازار کار قرار دارند، نرخ بیکاری در میان این گروه در سال ۱۳۷۵ حدود ۲۰ درصد و برای زنان دارای تحصیلات عالی کمتر از ۵ درصد بوده است. (جدول شماره ۵)

تداوم رکود نسبی در بازار کار، سبب افزایش سریع نرخ بیکاری در میان گروه های مختلف، بویژه زنان تحصیل کرده شده است. همان گونه که اشاره شد، در نمونه گیری سال ۱۳۷۹ نرخ بیکاری در میان

خانواده های سنتی با تحصیل دختران و زنان کاهش یافت و زنان به گونه فزاینده به تحصیل در سطوح مختلف آموزشی گرایش نشان دادند. بدین ترتیب شمار دختران و زنان شاغل به تحصیل از حدود ۱/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت و به همین ترتیب شمار زنان باسواد از ۱/۷ میلیون نفر به بیش از ۱۰ میلیون نفر بالغ گردید، و تعداد زنان دارای تحصیلات متوسطه و عالی از ۵۷۸ هزار نفر به ۲/۷ میلیون نفر رسید.

سطح تحصیلات زنان در طول دودهمه گذشته دستخوش تحول قابل ملاحظه ای شده است به نحوی که نسبت دانشجویان دختر به کل دانشجویان دانشگاه های کشور از ۲۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر زن ایرانی دوره های تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده بوده اند و شمار دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی کشور نیز، در سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶ از مرز ۵۰۰ هزار نفر گذشته است. بالاترین سهم زنان در بازار کار طی دودهمه اخیر، بار تقاضا سطح تحصیلات آنان ارتباط مستقیم داشته است ولی آهنگ افزایش حضور زنان در بازار کار بسیار کندتر از افزایش حضور زنان در سطوح مختلف آموزشی بویژه آموزش عالی بوده است.

آمارها بیانگر آن است که زنان تحصیل کرده کشور به علت محدودیت های اقتصادی و فرهنگی، خارج از بازار کار قرار گرفته اند. به همین دلیل بازده آموزش برای زنان پایین تر از مردان است. تبعیض در

○ در طول سالهای برنامه سوم (۱۳۷۸-۸۳) نرخ رشد عرضه نیروی کار زنان نزدیک به ۶ درصد برآورد شده است اما با وجود چنین افزایش سریع و بی سابقه ای، در سال پایانی برنامه نرخ واقعی فعالیت زنان بالاتر از ۱۰ سال به ۱۱/۸ درصد خواهد رسید که هنوز از میزان مشارکت زنان در بازار کار اکثر کشورهای در حال توسعه بسیار کمتر است.

### جدول شماره ۵: وضع فعالیت زنان تحصیل کرده در سال ۱۳۷۵

درصد	تعداد	
	۴۹۴۵۷۱	زنان دارای تحصیلات عالی
۸۲/۴۸	۴۰۷۹۲۷	زنان فعال دارای تحصیلات عالی
۹۵/۳۰	۳۸۸۷۶۹	زنان شاغل دارای تحصیلات عالی
۴/۷۰	۱۹۱۵۸	زنان بیکار دارای تحصیلات عالی
	۲۱۹۲۴۶۵	زنان دارای تحصیلات متوسطه
۲۱/۲۳	۴۶۵۴۲۱	زنان فعال دارای تحصیلات متوسطه
۸۰/۰۲	۳۷۲۴۱۱	زنان شاغل دارای تحصیلات متوسطه
۱۹/۹۸	۹۳۰۱۰	زنان بیکار دارای تحصیلات متوسطه

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵

سال	عرضه نیروی کار (هزار نفر)		تقاضای نیروی کار	اشتغال جدید سالانه	
	حداقل	حداکثر		حداقل	حداکثر
۱۳۷۸	۱۷۷۶۵	۱۷۹۲۶	۱۵۰۵۲	۱۵/۳	۱۶
۱۳۸۳	۲۱۱۴۷	۲۱۶۰۲	۱۸۸۷۸	۱۰/۵	۱۲/۵
میانگین برنامه سوم				۱۴	۱۵/۱
۷۶۵					
وضعیت فعالیت زنان					
۱۳۷۸	۲۳۰۹	۲۳۳۰	۱۹۵۷	۱۵/۲۷	۱۶/۰۲
۱۳۸۳	۳۱۷۲	۳۲۴۰	۲۴۵۴	۲۲/۶۳	۲۴/۲۶
میانگین برنامه سوم				۱۹/۵	۲۱
۹۹					

مأخذ: سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

○ چنانچه موانع فرهنگی که ریشه در باورهای سنتی دارد از سر راه مشارکت زنان در بازار کار برداشته نشود، دوگانگی موجود در منزلت اجتماعی و فعالیت اقتصادی زنان به گونه ای شدیدتر بروز می کند و نارضایتی زنان تحصیل کرده را دامن می زند.

پیش بینی برنامه سوم در مورد افزایش سهم زنان در بازار کار کشور با حضور فزاینده زنان در سطوح بالای آموزشی سازگار است. همان گونه که در فاصله سال های ۱۳۶۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰-۱۳۷۵ شمار زنان فعال در بازار کار بسیار زیاد و رو به افزایش بوده و از ۴/۵۲ به ۴/۵۶ درصد رسیده است، با افزایش شمار زنان فارغ التحصیل از مراکز آموزش عالی کشور، آهنگ شتابان ورود زنان به فعالیت های اقتصادی تداوم خواهد یافت. در طول سال های برنامه سوم (۱۳۷۸-۱۳۸۳) نرخ رشد عرضه نیروی کار زنان حدود ۶ درصد برآورد گردیده است که هر چند نرخ رشد بسیار بالایی سابقه ای است، ولی علیرغم چنین افزایش سریعی، در سال پایانی برنامه نرخ واقعی فعالیت زنان بالاتر از ده سال به ۱۱/۸ درصد بالغ خواهد گردید که هنوز از میزان مشارکت زنان در بازار کار اکثر کشورهای در حال توسعه بسیار پایین تر است.

در صورت شتاب گرفتن رشد اقتصادی کشور، چنانچه فرصت های شغلی مناسب برای زنان افزایش چشمگیری داشته باشد، بسیاری از زنانی که در حال حاضر غیر فعال بوده و خارج از بازار کار قرار دارند، به جمعیت فعال کشور خواهند پیوست.

اگر رشد اقتصادی کشور، منطبق با پیش بینی های برنامه سوم، بطور متوسط سالانه ۶ درصد باشد، با ورود وسیله خروشان زنان جویای کار به بازار کار ایران، و با توجه به محدودیت توان اشتغالزایی بنیان های اقتصادی کشور، انتظار می رود که شمار زنان بیکار نیز به نحوی چشمگیر افزایش

زنان دارای تحصیلات متوسطه و تحصیلات عالی به ترتیب ۵۰ و ۲۰ درصد بوده است.

(۴) چشم انداز حضور زنان در بازار کار در دهه ۱۳۸۰: تداوم روند افزایش سهم زنان غیر فعال از کل جمعیت زنان بالای ده سال، با مشارکت فزاینده زنان در آموزش عالی تناقض دارد. زنان تحصیل کرده به گونه روز افزون خواستار حضور در فعالیت های اقتصادی کشور هستند و محوریت از این خواسته های به حق، سبب افزایش نارضایتی از وضع موجود می گردد.

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به این مهم توجه کرده است. در این رابطه برنامه پیش بینی کرده که سهم زنان در بازار کار، از ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۷۵، به حدود ۱۵ درصد در سال پایانی برنامه (۱۳۸۳) بالغ گردد. (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸ ب)

در برنامه سوم، کل عرضه نیروی کار در سال ۱۳۸۳ حداقل ۲۱/۱۴۷ و حداکثر ۲۱/۶۰۲ میلیون نفر برآورد شده است که بر این اساس شمار زنان فعال کشور در این سال به ۳/۱۷۲ تا ۳/۲۴۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. در چنین حالتی اگر سالانه حدود ۱۰۰ هزار فرصت شغلی برای زنان در فعالیت های مختلف اقتصادی خلق گردد، و سهم زنان از جمعیت شاغل کشور از ۱۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کند، باز هم نرخ بیکاری در میان زنان فعال بسیار بالاتر از مردان خواهد بود و از مرز ۲۲ درصد خواهد گذشت. (جدول شماره ۵)

یابد و از حدود ۲۷۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۷۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۸۳ بالغ گردد. در حالی که نرخ بیکاری متوسط برای کل جمعیت فعال در طول برنامه سوم بین ۱۴ تا ۱۵ درصد برآورد شده، این نرخ برای زنان فعال بین ۱۹/۵ تا ۲۱ درصد تخمین زده می شود.

کاهش نرخ بیکاری زنان تنها زمانی امکان پذیر خواهد بود که سهم زنان از کل شاغلان با آهنگ سریعتری رشد یابد که در چنین حالتی، احتمال افزایش نرخ بیکاری در میان مردان وجود خواهد داشت. بنابراین در سال های آینده افزایش نرخ بیکاری در میان زنان فعال تحصیل کرده بسیار محتمل خواهد بود. با وجود این چنانچه موانع فرهنگی که ریشه در باورهای سنتی دارد، جلوی گسترش مشارکت زنان در بازار کار را بگیرد، دوگانگی موجود در منزلت اجتماعی و فعالیت اقتصادی زنان به نحو شدیدتری بروز کرده و نارضایتی عمیقی در میان زنان تحصیل کرده ایجاد خواهد کرد.

باز میان رفتن موانع حضور زنان در مناصب مدیریتی، و انواع مختلف مشاغل تخصصی، و پذیرش اصل شایسته سالاری در مؤسسات بخش های عمومی و خصوصی، قطعاً زنان تحصیل کرده و لایق ایرانی، در آینده نزدیک، جایگاه واقعی خود را در بازار کار کشور، بویژه در بخش های مدرن و مشاغل تخصصی به دست خواهند آورد.

بنابراین، با حضور فزاینده زنان در بازار کار در طول سال های برنامه سوم، تنه اراه مقابله با بحران بیکاری، ایجاد تحرک و یوایی هر چه بیشتر در اقتصاد کشور است. برنامه سوم، ایجاد سالانه ۷۶۵ هزار فرصت شغلی را هدف قرار داده است. دستیابی به این هدف دشوار نیز مشکل عدم تعادل در بازار کار ایران را حل نخواهد کرد. برای ایجاد رونق در فعالیت های اقتصادی و سامان دهی رشد شتابان و همه جانبه، عزم ملی، بسیج همه امکانات و نیروها، تقاهم و هماهنگی ارگان ها و نهادهای حکومت، ثبات در سیاست گذاری های اقتصادی و حمایت مؤثر نهادهای مدنی غیر دولتی از برنامه های توسعه ضرورت حیاتی دارد.

### جمع بندی و پایان سخن

حضور زنان در بازار کار ایران در دهه های اخیر با نوسانهایی همراه بوده است. در فاصله سال های

۱۳۳۵-۵۵ با افزایش سطح تحصیلات زنان و تحول در باورهای بخش بزرگی از جمعیت ساکن در مناطق شهری، سهم زنان در بازار کار آهنگی صعودی گرفت ولی پس از انقلاب، با بروز محدودیت های مختلف در محیط های کار، این روند معکوس شد. بسیاری از زنان زودتر از موعد مقرر باز نشست شدند و بخش بزرگی از زنان، ناامید از یافتن کار مناسب، به صف جمعیت غیر فعال پیوستند.

با دشوار شدن دستیابی به مشاغل در بخش رسمی، زنان تلاش کردند بار سیدن به سطوح بالای آموزشی، احتمال یافتن شغل مناسب را افزایش دهند. زیرا عدم استفاده از کار زنان متخصص که غالباً در برابر کار مساوی، حقوق و مزایای کمتری دریافت می دارند، برای مؤسسات بخش عمومی و خصوصی غیر منطقی است. به همین جهت در فاصله سال های ۱۳۶۵-۷۵ زنان فارغ التحصیل از مراکز آموزش عالی کشور به گونه فزاینده وارد بازار کار شده و مشاغل تخصصی را به خود اختصاص داده اند.

متأسفانه آمار دقیقی از میزان فعالیت و اشتغال زنان در دست نیست و عدم تطابق نتایج نمونه گیری ها و سرشماری های مختلف با یکدیگر، اطلاعات مبهمی از میزان مشارکت زنان در بازار کار کشور به دست می دهد. تعصبات سنتی و قومی، مهم ترین مانع شناخت درست فعالیت های اقتصادی زنان در واحدهای کوچک و سنتی است. بر مبنای این باورها، مرد سرپرست و نان آور خانواده است و کار زنان مایه سرشکستگی افراد ذکور خانواده می گردد؛ لذا فعالیت اقتصادی زنان از دید مأموران سرشماری پنهان می ماند. به همین جهت در حالی که در مناطق شهری و روستایی زنان سهم چشمگیری در فعالیت های اقتصادی دارند، در آمارهای رسمی سهم زنان در بازار کار بسیار اندک است.

آمارهای موجود عمدتاً نشان دهنده حضور محدود زنان در فعالیت های رسمی و مدرن است، در حالی که اشتغال زنان، بویژه زنان بیسواد و کم سواد، عمدتاً در بخش غیر رسمی متمرکز است و اشتغال زنان تحصیل کرده، بیشتر در آمارهای رسمی بازتاب می یابد. به همین دلیل انتظار می رود که با افزایش حضور زنان در سطوح بالای آموزشی، جمعیت فعال زنان در آمارهای رسمی نیز بیشتر شود.

هر چند حضور زنان در مشاغل تخصصی با

○ تعصبات سنتی و قومی  
مهم ترین مانع شناخت  
درست فعالیت های اقتصادی  
زنان در واحدهای کوچک و  
سنتی است. بر پایه این  
باورها، مرد سرپرست و  
نان آور خانواده است و کار  
کردن زن مایه سرشکستگی  
افراد ذکور خانواده.  
بدین سان، فعالیت اقتصادی  
زنان از دید مأموران  
سرشماری پنهان نگه داشته  
می شود.

بیکاران، بویژه در میان زنان، افزایش خواهد یافت.

● برای جلوگیری از بروز بحران در بازار کار، کشور به نرخ رشد بالای اقتصادی نیازمند است و برای تحقق این هدف، عزم ملی، سازگاری و هماهنگی نهادهای مختلف حکومت و مشارکت فعال نهادهای مدنی ضروری است.

### یادداشت‌ها

\* عضو هیئت علمی و مدیر دفتر مطالعات زنان در دانشگاه مازندران

۱. در سال ۲۰۰۰، ایران از نظر شاخص توسعه انسانی و شاخص توسعه جنسیتی - Gender Related Development Index در میان کشورهای جهان به ترتیب دارای رتبه ۹۷ و ۸۴ بوده است. علت بهتر بودن رتبه شاخص GDI در ایران، بالا بودن نسبی سطح سواد و امید به زندگی در میان زنان ایران است.

۲. نرخ واقعی فعالیت عبارت است از نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت بالای دهسال.

۳. در پایان دهه ۱۹۹۰ سهم زنان در کل جمعیت فعال کشورهای در حال توسعه به طور متوسط ۳۴ درصد و در کشورهای صنعتی بیش از ۴۰ درصد بوده است. (ILO 1999)

۴. در جدول شماره ۱ نرخ فعالیت زنان بالای دهسال و در جدول شماره ۲ نرخ فعالیت زنان بالای ۱۵ سال ارائه شده است.

۵. بخش غیررسمی، مشاغل را دربر می‌گیرد که زیر چتر حمایتی قانون کار نیست و غالباً در حساب‌های ملی نیز انعکاس نمی‌یابد.

۶. بخش رسمی مشاغل را شامل می‌شود که تحت حمایت قانون کار یا قوانین استخدامی کشور قرار دارد و در حساب‌های ملی انعکاس می‌یابد.

### فهرست منابع و مآخذ:

افشار، هاله. (۱۳۷۴) «زنان تهیدست در ایران»، مترجم مجید ملکان، کتاب توسعه، شماره ۸.

سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۸ الف)، لوکین گزارش ملی توسعه انسانی، ۱۳۷۸، صص ۱۵۹-۱۵۵.

سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۸ ب) سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، صص ۱۵۱-۱۳۱.

سرحدی، فریده. (۱۳۷۳) «اشتغال و مهاجرت زنان روستایی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه.

سرحدی، فریده. (۱۳۷۳) «بررسی اجتماعی-اقتصادی نقش زنان در قالیبافی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه.

مرکز آمار ایران، (۱۳۷۳) سرشماری عمومی صنعت و معدن.

International Labour Organization (1999), **The Key Indicator of Labour Markets**, Geneva.

افزایش شمار زنان دارای تحصیلات عالی تناسبی ندارد، ولی در دهه گذشته، همراه با افزایش شمار زنان در مراکز آموزش عالی کشور، سهم زنان در بازار کار و بویژه در مشاغل تخصصی آهنگ فزاینده‌ای یافته است و آثار مثبت فعالیت‌های اقتصادی زنان در خارج از منزل، به صورت کاهش نرخ رشد جمعیت و ارتقاء سطح بهداشت خانواده بروز نموده است.

زنان تحصیل کرده، فرزندانی کمتر با آموزش و بهداشت مناسب پرورش می‌دهند. بنابراین بالا رفتن سطح تحصیلات و اشتغال زنان، با کاهش نرخ رشد جمعیت و ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت عمومی، مستقیم و غیر مستقیم فرایند رشد و توسعه همه جانبه کشور را تسهیل می‌کند.

بنابراین، برای افزایش سهم زنان در بازار کار و به تبع آن تشدید حضور فعال زنان در زمینه توسعه کشور، تسریع آهنگ رشد اقتصادی و تغییر آن دسته از باورهایی که مانع از مشارکت اقتصادی زنان می‌شود، ضروری است.

نتایج حاصل از مباحث ارائه شده امی توان به شکل زیر خلاصه کرد:

● زنان خواستار مشارکت بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی هستند.

● جلوگیری از ورود زنان به بازار کار ممکن نیست و نارضایتی شدید به بار می‌آورد و آثار اجتماعی منفی دارد.

● برای دستیابی به وضعی بهتر در شاخص‌های توسعه انسانی، مقابله با باورهای سنتی مبتنی بر لزوم جلوگیری از مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، ضروری است.

● عموماً، تنها فعالیت زنان در بخش رسمی اقتصاد، در آمارها انعکاس می‌یابد و فعالیت زنان در مشاغل غیررسمی از دید مأموران سرشماری پنهان می‌ماند. به همین سبب ترسیم تصویر دقیقی از سهم زنان در بازار کار ایران ممکن نیست.

● با افزایش شمار زنان تحصیل کرده، در سال‌های آینده، حضور زنان در مشاغل رسمی شتاب خواهد گرفت و افزایش مشارکت زنان در بازار کار، در آمارها نیز منعکس خواهد شد.

● به علت محدودیت توان اشتغال‌زایی بخش‌های مختلف اقتصاد کشور، بر اساس پیش‌بینی‌های برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۸۳)، شمار

### ○ بالارفتن سطح

تحصیلات و اشتغال زنان، با

کاهش نرخ رشد جمعیت و

ارتقاء سطح فرهنگ و

بهداشت عمومی، مستقیم و

غیر مستقیم فرایند رشد و

توسعه همه جانبه کشور را

تسهیل می‌کند.